



سه شنبه 18 خرداد 1395 - 07:16

فرا موشی وعده‌ها در پیچ و خم حاشیه‌ها

چندمین روزی بود که پدر خانواده دست خالی و شرمنده به خانه بر می‌گشت! مدتی بود که هم خودش و هم همسرش، از بیماری رنج می‌بردند، اما امکان درمان نداشتند...

خانه اول

چندمین روزی بود که پدر خانواده دست خالی و شرمنده به خانه بر می‌گشت! مدتی بود که هم خودش و هم همسرش، از بیماری رنج می‌بردند، اما امکان درمان نداشتند، چون نه بیمه بودند و نه پولی برای پرداخت هزینه‌های درمان. البته باید گفت مرد از خیر درمان خودش گذشته بود و معتقد بود سیر کردن شکم بچه‌ها و تامین کفش و لباس مختصر آنها واجب‌تر است. اجاره خانه چند ماهی می‌شد که عقب افتاده بود و بارها شرمنده صاحبخانه شده بود. از وقتی کارگاهی که در آن کار می‌کرد تعطیل شده بود، به هر دری زده بود تا بلکه کاری دست و پا کند و... نشده بود! به همه رو زده بود. نماینده مجلس، فرماندار، بخشدار و... اما فایده‌ای نکرده بود. به ساده‌ترین کارها با حداقل دستمزد هم راضی شده بود، اما همه یک چیز می‌گفتند: «ما خودمان هم بیکاریم!» و او به این فکر می‌کرد که پس این همه تشکیلات عریض و طویل با آن همه وعده گشایش، چرا حتی نتوانست شغل یک نفر را حفظ کند!؟

خانه دوم

برادر رئیس‌جمهور، به دیدار زندانی آمده که چند سال قبل با برنامه‌ریزی و دروغ‌گویی، کشور را به لبه پرتگاه برده بود! او از اینکه این زندانی آزاد شده، خوشحال است و برای روحیه دادن به او به دیدارش رفته است! البته تنها حسین فریدون نیست که به دیدار آشوبگر و فتنه‌گر دیروز شتافته، چند نفر دیگر از مسئولان و وابستگان آنها و... هم به خیر مقدم قهرمان آزاد شده رفته بودند! هرچه باشد، او منشا خدمات بی‌نظیری برای مردم بوده و نباید مجاهدت‌های او، بی‌پاسخ بماند!

خانه سوم

همه اندوه‌گینند! از اینکه صدای ملکوتی و نوستالژیک و ملکوتی او مهمان سفره‌های افطار مردم نیست، غم بزرگی روح و جانیشان را می‌خراشد! مدیر یک شبکه تلویزیونی، از امید و آرزوی خود در قالب احتمال پخش ربنا می‌گوید، روزنامه دولت، بیت‌المال را صرف طراحی پوستر رنگی شجریان و مصاحبه مفصل با او می‌کند. خلاصه به نظر می‌رسد ماه رمضان امسال ایرانیان، مشکلی ندارند، غمی ندارند، سفره‌های افطارشان به راه است، نانشان گرم است و آبشان سرد، دل‌هایشان روشن است و تنها یک غم بزرگ، همه را مکدر کرده و آن نشنیدن صدای استاد آواز ایران است که معنویت را به خانه‌هایشان بیاورد! اندکی آن سوتر، تصاویر استاد در آغوش زنان و دختران جوان و اجنبی، روی دیوار اتاق و توی گوشی‌های مردم، تصویر مهوع و سخیفی از معنویت استاد را به صورت مخاطب می‌زند! 17 ساعت روزه‌داری برای افطار با صدای کسی که رسماً به فسق خود افتخار می‌کند و رسماً به اسلام توهین می‌کند و می‌گوید: «اینها هرگز با هنر کنار نمی‌آیند و تجربه 1400 ساله ما این را نشان می‌دهد!» چه آرزوی موهومی برای کسب معنویت از صاحب این صدا!

کلاهی برای سر مردم!

در حالی که عدد پدران شرمنده ساکن خانه اول، بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در خوشبینانه‌ترین فرض، به شش میلیون و نیم نفر رسیده و در حالی که هر دقیقه، یک ایرانی بیکار می‌شود و در حالی که رهبر معظم انقلاب، به عوض همه آنها که خائنه یا غافلانه، برای مردم کاری نمی‌کنند، ابراز شرمندگی می‌کنند، دولتمردان مشغول بافتن کلاه برای مردمند! آنها بعد از سه سال به دست گرفتن مهم‌ترین شریان‌های سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری، به این نتیجه رسیده‌اند که مشکل مملکت و جوانان، نه بیکاری، نه ازدواج و نه هیچ چیز دیگر است! مشکل آنها نشنیدن صدای آواز پیرمردی است که روزگاری نه چندان دور از برج عاج خود گفته بود «من اگر عارق هم بزنم، مردم صف می‌بندند!» این مهم‌ترین دغدغه مردم، اکنون با به صف کردن پیاده نظام رسانه‌ای و مزدوران اجاره‌ای در حال ترویج و تبلیغ است و روزه‌روز بیشتر از قبل به مسئله اول بدل می‌شود و شاید بزودی مسئله اول آسیا و حتی جهان شود! همان‌طور که روزگاری رهبر بودائیان، مسئله اول رسانه‌های

غربی شده بود! آنها چنان در رثای «ربنا»ی شجریان اشک می‌ریزند و پوستر منقش به لفظ ربنا طراحی می‌کنند که یادشان می‌رود شجریان، خودش چند سال قبل چه گفته بود؟! او که همه شهرت خود را مرهون دهه اول بعد از پیروزی انقلاب و فرار خوانندگان فاسد پاپ و ... آن دوران و در نتیجه خالی بودن میدان از هر نوع موسیقی و صدای دیگری در آن روزگار است و اسم و رسم خود را به خاطر تکرار هزاران باره کارهایش از صدا و سیماست، ناگهان از ناراضی بودنش به خاطر پخش آن آثار سخن به میان آورد و حتی وکیل گرفت و شکایت کرد و...! اکنون اگر کسی خودش قهر کرده و رفته، دلش می‌خواهد برگردد، این همه جنجال و حاشیه برای چیست؟! زمینه‌سازان و رد گم کن‌ها، آن‌قدر مشغول گریه برای نشنیدن صدای ملکوتی! ربنا در آستانه افطارند که یادشان می‌رود عکس‌های او را در آغوش فلان خواننده بدنام و فلان مجری بد کردار از در و دیوار بردارند، بعد ناله و شکوه کنند! این اما تنها کلاه کلاهبرداران حرفه‌ای نیست! آنها که هیچ پاسخی در برابر خدا و خلق خدا به خاطر آن همه وعده دروغ به مردم ندارند، به استقبال یک مجرم و یک خائن به امنیت و آرامش کشور می‌روند و عکس‌های دیدار سراسر شغفشان را منتشر می‌کنند! به راستی در کدام نظام بدوی و عقب مانده دنیا، برادر رئیس‌جمهور به دیدار کسی می‌رود که تقلب در انتخابات را کلید واژه و اسم رمز سرنگونی همان نظام کرده است؟! انتخاباتی که از قضا برادر وی بدون هیچ تغییری در ساختار آن، از همان مجرا رئیس‌جمهور شده است! سیاه‌بازان آن‌قدر مشغول بافتن کلاه گشاد برای سر مردم بی‌نوا هستند که یادشان می‌رود این قهرمان پوشالی، همان کسی است که بدون هیچ خوف و فشاری و در یک جمع دوستانه در زندان، رسماً اقرار کرد که در انتخابات تقلب نشده و اساساً امکان آن وجود ندارد! اینها را گفت اما ناجوانمردانه حاضر نشد به فریب‌خوردگانی که گول حرف او و امثالش را خورده بودند، بگوید و آنها را از ادامه راه خطایشان باز دارد! اکنون این قهرمان افسانه‌ای و این دن کیشوت کاغذی، سوژه مناسبی شده برای سرگرم کردن جامعه! برای ایجاد دو قطبی جدید! پس چرا باید فرصت را از دست داد، وقتی می‌توان با این چیزها مردم را سرکار گذاشت؟! آن مواعید که کردی نرود از یادت!

لطفاً این وعده‌ها را بخوانید :

«در برنامه من علاوه بر برنامه‌های میان‌مدت برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و امور فرهنگی، برنامه کوتاه مدت یک ماهه و 100 روزه وجود دارد.

ما می‌توانیم در یک زمان کوتاه تحول اقتصادی در کشور به وجود آوریم و در آن تحول اقتصادی با ایجاد یک دوره تنفس به کارخانه‌ها و مراکز تولیدی مشکل دارند این معضلات را حل کنیم.

در تدوین برنامه‌ها و انتخاب وزیران نیز به نحوی مردم را مشارکت می‌دهم.

برنامه من این است که در تمام برنامه‌های اقتصادی از فعالان اقتصادی استفاده کنم و در انتخاب وزیر به جز مجلس شورای اسلامی از صاحب‌نظران هر بخش مشورت بگیرم و وزیری را انتخاب کنم که تمام کارشناسان یک بخش به آن افتخار کنند.

مردم قدرت آینده و آینده‌نگری را می‌خواهند. کشور را می‌توان از بیکاری و گرانی نجات داد.

ما 3 میلیون و 200 هزار بیکار داریم و اگر تنها 10 میلیون گردشگری وارد کشور شود بیش از 13 میلیارد دلار درآمد ارزی و 4 میلیون اشتغال درست می‌شود.

با یک حرکت صحیح در یک مسئله اقتصادی و اجتماعی می‌توانیم بیکاری را حل کنیم.

بیکاری امروز تنها مشکل اقتصادی نیست بلکه مشکل اجتماعی نیز هست و معضلات فراوانی به همراه دارد.

کشور را می‌توان از بیکاری و گرانی نجات داد.

مشکل بیکاری سبب شده است از هر 5 ازدواج یکی به طلاق منجر شود، با رونق اقتصادی و ریشه‌کن کردن بیکاری جلوگیری از این کار امکان‌پذیر است.

کارخانه‌های کشور بین 20 تا 40 درصد در حال فعالیت هستند، ما باید همه مراکز تولیدی را به فعالیت کامل 100 درصدی برسانیم و این کار امکان‌پذیر است.»

آنچه خواندید، بخش‌هایی از هزاران وعده حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران است که در ایام تبلیغات انتخاباتی بیان شد. هرچند سخنرانی‌های اخیر وی، نشان از آن دارد که روحانی هنوز خود را در همان حال و هوا می‌بیند، اما واقعیت این است که قریب سه سال و بیش از هزار و صد روز از شروع به کار دولت یازدهم گذشته و مردم در عرصه عمل هیچ چیزی از آن وعده‌ها را دریافت نکرده‌اند. اکنون وضع کاملاً برعکس است!

سه سال بعد...!

اکنون آن سه میلیون و 200 هزار بیکاری که روحانی برای اشتغالشان، وعده داده بود، تبدیل به شش میلیون نفر شده‌اند! اکنون البته، دولت روحانی، سه ساعت کار در هفته را شغل محاسبه می‌کند و به گفته معاون وزیر اسبق کار، حتی «فرصت شغلی را هم شغل حساب می‌کند! اینجا خوب معلوم است که عدد واقعی بیکاران، خیلی بیش از شش میلیون نفر اعلامی است.

اکنون آن صنایعی که با بیست تا چهل درصد کار می‌کردند و روحانی وعده کار صددرصدشان را داده بود، کاملاً تعطیل شده‌اند و به گفته معاون وزیر صنعت دولت یازدهم، بیش از 60 درصد صنایع تعطیل شده‌اند! مابقی هم که تکلیفشان معلوم است! اکنون حتی ریل راه‌آهن دست دوم از خارج وارد می‌کنیم تا دلالان دولت بی‌نصیب نمانند، حتی واگن دست دوم وارد می‌کنیم تا صنایع داخلی بیش از پیش ورشکسته شوند! با آن که روزبه‌روز فربه‌تر می‌شوند و صنایع و مردم، لاغرتر! اکنون سود بانکی 18 درصد و سود تولید کمتر از هشت درصد است! و البته دولت امید دارد که به تولید جانی تازه بدهد! بانک‌ها از مردم و صاحبان صنایع سود بیست و چند درصدی مطالبه می‌کنند تا آنها بتوانند با سود 8 درصدی، اقساط بانک را بدهند! تورم روی کاغذ،

روزبه روز کمتر می شود و اما در عمل، قیمت ها حرف خودشان را می زنند و گویی رئیس جمهور فراموش کرده که گفته بود: «ملاک تورم جیب مردم است نه گزارش مرکز آمار» و لابد ملاک جیب مسئولان است که ته ندارد نه جیب مردم عادی! و گرنه مقایسه خرید مایحتاج همین ماه مبارک رمضان با اولین ماه رمضان دولت یازدهم، برای آنها که دنبال واقعیتند، کافی است! اکنون همه آن وعده ها، تبدیل به مطالباتی شده که دولت، حتی برای یکی از آنها هم برنامه ای ندارد چه رسد به پاسخ! کار از برنامه صد روزه و شش ماهه گذشته و چیزی به انتخابات 96 نمانده! اما دست دولتمردان خالی است! پس چاره کار در چیست؟! حاشیه سازی! این روزها ماه مبارک رمضان است و لابد سوژه روز، ربنای شجریان! با آن صدای معنوی و آن توهینش به اسلامی که سر آشتی با هنر ندارد و آن عکس های...! این سوژه خوبی است ولی کم است! پس باید تاجزاده را هم چاشنی کار کرد! او قهرمانی است که به تازگی از بند رهایی یافته!! از کدام بند؟! بند نظام اسلامی که مظلومانه مورد دروغ وطن فروشان قرار گرفت. اما مهم نیست! این سوژه ها چند وقتی می تواند تبدیل به عکس یک روزنامه دولت و مصاحبه و عکس یادگاری و ... شود! تا این سوخت تمام شود، سوخت بعدی در راه است.